

ارتباط راهبردهای انگیزشی و هوش هیجانی با یادگیری درس ریاضی در دانش آموزان دیرآموز

امید تیموری^۱، سیده ندا باقری امری^۲

^۱ دکتری ریاضی کاربردی گرایش آنالیز عددی، دانشگاه سیستان و بلوچستان

^۲ کارشناسی ارشد علوم تربیتی (برنامه ریزی درسی)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری

چکیده

در نظام تعلیم و تربیت عوامل متعددی در فرآیند آموزش و یادگیری موثر هستند و محققان همواره برای بهبود و تسریع این فرآیند به دنبال راهکارهایی بوده اند. هوش هیجانی و انگیزش از جمله این عوامل هستند. انگیزه به فرآیندهایی مانند نیاز، شناخت، هیجان، و رویدادهای بیرونی گفته می شود که به رفتار، نیرو و جهت می دهند و رفتار را در جهت یک هدف فعال می سازند. انگیزه یادگیری در دانش آموزان، به معنای تمایل درونی آنها برای مشارکت طولانی مدت و با کیفیت، در فرآیند یادگیری، و متعهد ماندن به این فرآیند است. هوش هیجانی نیز مجموعه ای از قابلیت های غیرشناختی است که توانایی فرد را در سازگاری با مقتضیات محیطی و فشارهای حاصله افزایش می دهد و عامل مؤثر و تعیین کننده در برآیندهای زندگی واقعی مانند موفقیت در مدرسه و تحصیل است. پژوهش حاضر با هدف بررسی ارتباط راهبردهای انگیزشی و هوش هیجانی با یادگیری درس ریاضی در دانش آموزان دیرآموز و به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. یافته های پژوهش نشان می دهد که دانش آموز دیرآموز کسی است که توانایی یادگیری مهارت های تحصیلی ضروری را دارد ولی میزان و عمق یادگیری وی نسبت به متوسط همسالانشان کمتر است. در این میان انگیزه و هوش از مهم ترین عناصر یادگیری و آموزش اثربخش است که باعث آماده ساختن دانش آموز برای یادگیری، فعال نگه داشتن او در طول یادگیری و افزایش توجه و دقت وی برای تمرکز بیشتر می شود.

واژه های کلیدی: انگیزه، هوش هیجانی، یادگیری، دانش آموزان دیرآموز

مقدمه

استمرار و بقای هر جامعه ای مستلزم آن است که مجموعه باورها، ارزشها، رفتارها، گرایشها، دانشها و مهارتهای آن به نسلهای جدید منتقل شود. ساز و کار این انتقال فرآیند آموزش و پرورش است. [۱] آموزش و پرورش یا همان تعلیم و تربیت معادل فارسی عبارت انگلیسی Education است که عبارتست از تمام واکنش ها، اثرات، راه ها و روشهایی که برای رشد و تکامل توانایی های فکری، معرفتی و همچنین مهارتها، نگرشها و رفتار انسان به کار می رود، البته به طریقی که شخصیت انسان را تا ممکن ترین حد آن تعال بخشد و یکی از ارزشهای مثبت جامعه ای که در آن زیست می کند، باشد. [۲]

امروزه نهاد آموزش و پرورش از ابزارهای مهم تحقق اهداف و مقاصد اجتماعی و از پایه های اساسی رشد و توسعه هر کشوری محسوب می شود و از این نهاد به عنوان صنعت رشد یاد می شود و دولتها بخش بزرگی از بودجه اجتماعی خود را به تقویت این نهاد و بهبودی کیفیت نظام آموزشی و اثربخشی آموزشی نهاد آموزش و پرورش اختصاص می دهند. [۳] اکثر اندیشمندان و صاحب نظران آن را زیر بنای رشد و توسعه می دانند. پیشرفت و ترقی جوامع انسانی در گرو تأمین نیروی انسانی ماهر و متخصص جهت اداره مطلوب بخش های مختلف بوده و جوامعی که در این خصوص تلاش بیشتری داشته اند، نتایج موفقیت آمیزی را در حرکت پر شتاب توسعه اقتصادی و اجتماعی کسب کرده اند. [۴] آموزش باکیفیت زیربنای توسعه در هر کشوری بوده و مبنای توسعه پایدار، اهمیت دادن به امر آموزش می باشد

از آن جایی که دانش آموزان ورودی به مقطع ابتدایی از لحاظ سطح توانایی ذهنی و جسمی یکسان نبوده و عملکرد متفاوتی از خود نشان میدهند و با توجه به اهمیت موضوع از سال ۱۳۷۲ طرح سنجش سلامت نوآموزان در بدو ورود به دبستان با هدف غربالگری شناسایی و گروه بندی دانش آموزان به اجرا در آمد. در این طرح ارزیابی بینایی، شنوایی، بهداشت آمادگی تحصیلی و معاینات پزشکی انجام میشود و در صورتی که دانش آموز در مرحله اول مشکوک به مشکل باشد جهت ارزیابی تخصصی ارجاع می شود. دانش آموزانی که در مرحله نخست در آزمون آمادگی تحصیلی حد نصاب نمره را کسب نکنند به مرحله تخصصی هوش ارجاع می شوند. در این مرحله دانش آموزان بر اساس عملکردشان به گروههای زیر تقسیم میشوند: [۵]

۱. دانش آموزان با عملکرد متوسط به بالا (عادی) که به مدارس عادی معرفی می شوند
۲. دانش آموزان کم توان ذهنی استثنائی (که به مدارس استثنائی معرفی می شوند)
۳. دانش آموزان دیرآموز که عملکردی بین دانش آموزان عادی و استثنائی دارند و به مدارس عادی معرفی می شوند

دانش آموزان دیرآموز اغلب اوقات مورد غفلت واقع شده از یک برنامه مدون آموزشی که متناسب با نیاز و توانایی آنان باشد محروم بوده اند. البته لازم به ذکر است که در سالهای اخیر برنامه های کوتاه مدتی برای آموزش آنان ارائه شده است اما در عمل موفقیت چندانی نداشته است در حال حاضر تنها اقدامی که برای این گروه صورت می گیرد شناسایی و معرفی آنها به مدارس عادی و آموزش آنها در کنار سایر دانش آموزان است. با توجه تعداد زیاد دانش آموزان در کلاسهای عادی و عدم آشنایی معلمان با ویژگیهای آنان در عمل آموزش متناسب با نیاز و توان دانش آموزان دیرآموز ارائه نمی شود آموزش دانش آموزان دیرآموز نیازمند شناخت، برنامه ریزی و صرف هزینه و زمان است.

از آنجا که ریاضی یکی از مهم ترین دروس در تمام مقاطع تحصیلی برای اکثر دانش آموزان است و با توجه به اینکه مهم ترین هدف درس ریاضی ایجاد تفکر و حل مسائل و در نهایت شکوفایی خلاقیت در دانش آموزان است، لذا کیفیت یادگیری این درس نقش مهمی در شکوفایی این امر مهم در زندگی فردی و اجتماعی دانش آموزان بویژه دانش آموزان دیرآموز خواهد داشت. موفقیت تحصیلی و رشد و تکامل دانش آموزان همواره از موارد مهم و مدنظر جامعه بوده و انتظار دارد دانش آموزان در همه جنبه ها اعم از سلامتی، شخصیتی، شناختی و کسب مهارت های مختلف و توانمندی ها به پیشرفت و تعالی دست یابند. یاددهی و یادگیری از دیرباز همیشه مورد توجه خاص بشر بوده است. اما امروزه در قرن بیست و یک یادگیری یک عامل راهبردی برای موفقیت افراد و جوامع بشری محسوب می شود. در میان عوامل مختلف مؤثر بر یادگیری و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان، انگیزه و هوش نقش مهمی را ایفا میکند.

انگیزه به نیروی ایجاد کننده، نگهدارنده و هدایت کننده رفتار گفته می شود. در واقع، انگیزه، موتور محرک تلاش و فعالیت برای یادگیری است و میزان یادگیری دانش آموزان را به حداکثر می رساند. وجود یا عدم وجود انگیزه در دانش آموزان، بر تمامی مسائل مربوط به تحصیل آن ها تأثیر مستقیم می گذارد. نحوه برقراری ارتباط با معلم و همکلاسی ها، میزان زمان و تلاشی که به مطالعه و یادگیری دروس اختصاص می دهند، عملکرد آن ها در امتحانات و آزمون های مختلف و بسیاری موارد دیگر، کاملاً تحت تأثیر میزان انگیزه و علاقه دانش آموز به تحصیل و یادگیری است. علاوه بر این، دانش آموزان بی انگیزه می توانند به راحتی سایر همکلاسی ها را تحت تأثیر قرار داده و آن ها را نیز نسبت به تحصیل و یادگیری ناامید کنند. در صورت علاقه مندی نسبت به تحصیل علم و درس خواندن، دانش آموز در انجام تکالیف خود دقت کرده و به توضیحات معلم خود در کلاس توجه لازم را می نماید و از طرفی به دنبال دستیابی به اطلاعات بیشتر در زمینه مواد درسی نیز خواهد بود.

هوش اما یکی از مباحث اصلی و مهم در روانشناسی است. در تعریف آن (لغوی و اصطلاحی) گفته شده است: «هوش یا هش در لغت به معنای فهم، شعور، درک، آگاهی، بیداری، بجا بودن حواس، متمایز کردن، زیرکی، زرنگی، عقل و خرد» می باشد؛ و اما بررسی مفهوم اصطلاحی هوش نشان می دهد که علی رغم تعاریف گوناگون و متنوع از آن، مراد چیزی جز تعبیر ادبی و تاریخی "جوهر دانایی" و یا "توانایی یادگیری" نیست. در این راستا هوش به دو دسته کلی هوش شناختی و هوش هیجانی تقسیم می گردد. هوش شناختی به توانایی یادگیری گفته می شود و این هوش در بهترین حالت، تنها عامل ۲۰ درصد از موفقیت های زندگی است؛ در حالی که درصد بیشتری از موفقیت به وسیله سازه ای به نام هوش هیجانی تبیین می شود.

هوش هیجانی در شکل گیری، گسترش و ادامه تعاملات انسانی مؤثر، نقش مهمی دارد و عموماً یکی از عوامل اساسی هوش هیجانی این است که فرد راهبردهای ارتباطی را چگونه و در چه زمانی و به چه شکل مورد استفاده قرار می دهد. هوش هیجانی مجموعه ای از قابلیت های غیر شناختی است که توانایی فرد را در سازگاری با مقتضیات محیطی و فشارهای جامعه افزایش می دهد. [۶]

پیشینه تحقیق

در این گفتار به اختصار به بیان مطالعات و تحقیق هایی که در این زمینه انجام گرفته است، می پردازیم:

نتایج پژوهش آریا فر و رزقی (۱۳۹۲) در بررسی رابطه انگیزش تحصیلی و راهبردهای خودتنظیمی با پیشرفت تحصیلی دانش آموزان پسر مقطع متوسطه شهرستان قرچک نشان داد: «بین انگیزش تحصیلی و راهبردهای خودتنظیمی با پیشرفت تحصیلی رابطه وجود دارد و بین مؤلفه های انگیزش درونی، انگیزش بیرونی و بی انگیزشی با پیشرفت تحصیلی رابطه وجود دارد.»

حسن زاده و مهدی نژاد گرجی (۱۳۹۳) به بررسی رابطه بین جهت گیری های انگیزشی (درونی، بیرونی، و بی انگیزشی) و پیشرفت تحصیلی ۳۵۴ دانش آموز دختر مقابع متوسطه اول، دوم و سوم در شهرستان بابل در درس زبان انگلیسی پرداختند. پژوهش آنها به شیوه توصیفی-همبستگی انجام شده است. ابزار گردآوری داده ها، مقیاس جهت گیریهای انگیزشی زبان نولز و همکاران (۲۰۰۰) بود و نتایج نشان داد که بین انگیزش درونی و مؤلفه های آن و همچنین پیشرفت تحصیلی دانش آموزان در درس زبان انگلیسی رابطه مثبت معناداری وجود دارد و بین انگیزش بیرونی و مؤلفه هایش و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان در درس زبان انگلیسی رابطه مثبت بسیار ضعیفی وجود دارد. از دیگر یافته های این پژوهش آن بود که بین جهت گیری بی انگیزشی و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان در درس زبان انگلیسی رابطه منفی و معنادار وجود دارد. همچنین آنها به این نکته اشاره کرده اند که انگیزش درونی بیشترین سهم را در پیش بینی پیشرفت تحصیلی دانش آموزان در درس زبان انگلیسی ایفا میکند.

میرپناهی (۱۳۹۵) در تحقیق خود به بررسی رابطه بین هوش هیجانی و یادگیری درس ریاضی در میان دانش آموزان ابتدایی شهر ایلام (جامعه آماری: ۵۰ دانش آموز ابتدایی دختر و ۵۰ پسر) پرداخته است. روش تحقیق مورد استفاده در این تحقیق، پیمایشی و از نوع همبستگی بوده است. جامعه آماری این تحقیق شامل کلیه دانش آموزان ابتدایی شهر ایلام میباشد. نمونه آماری با استفاده از فرمول کوکران، ۱۶۷ نفر انتخاب گردیده است. ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه بوده و از پرسشنامه هوش هیجانی مک کارتی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت SPSS و تست استاندارد ریاضی استفاده شده است. نهایتاً مجموعه داده ها به کمک نرم افزار نتایج حاصل از آزمون فرضیات پژوهش با استفاده از آزمون کلموگروف-اسمیرنوف و همبستگی اسپیرمن نشان دادند که بین هوش هیجانی و یادگیری درس ریاضی در میان دانش آموزان ابتدایی شهر ایلام رابطه معنی داری وجود دارد.

رضا پور و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی به بررسی رابطه بین هوش هیجانی و هوش شناختی و نقش آن در بهبود عملکرد تحصیلی دانش آموزان مقطع ابتدایی شهرستان قائنات استان خراسان جنوبی پرداختند. یافته های پژوهش نشان داد هیچ رابطه معناداری بین دو هوش هیجانی و شناختی وجود ندارد. به عبارت دیگر این دو هوشبهر مستقل از یکدیگرند و نمی توان گفت فردی که هوش شناختی بالایی دارد حتماً هوش هیجانی بالایی نیز خواهد داشت.

نتایج پژوهش فرید و علیو (۱۴۰۱) در فرا تحلیل بررسی رابطه هوش هیجانی با پیشرفت تحصیلی دانش آموزان نشان داد بین هوش هیجانی و پیشرفت تحصیلی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر با هدف بررسی ارتباط راهبردهای انگیزشی و هوش هیجانی با یادگیری درس ریاضی در دانش آموزان دیرآموز به شیوه توصیفی و از نوع تحلیل محتوا انجام شده است و با توجه به روش پژوهش، جامعه آماری پژوهش شامل کلیه

اسناد، مدارک و منابع مرتبط با موضوع مورد بررسی می باشد.

یافته های تحقیق

به دانش آموزی دیرآموز گفته می شود که توانایی پیشرفت تحصیلی در مدرسه عادی را دارد ولی کمتر از متوسط سطح پایه تحصیلی خود عمل می کند. این کودکان در آمو نه های هوشی و پیشرفت تحصیلی، نسبت به سایر همسالانش نمره پایین تری کسب می کنند اما نمره آن ها آنقدر پایین نیست که به آموزش ویژه نیاز داشته باشد. زیرا توانایی های شناختی آن ها آن ها این کودکان نسبت به همسالانشان کمتر است، به آن ها فراگیران دیرآموز گفته می شود.

ویژگی های دانش آموزان دیرآموز

دانش آموزان دیرآموز از لحاظ ظاهری با دانش آموزان عادی تفاوتی ندارند و مانند دانش آموزان عادی در مدارس معمولی یا جایی که به نیازهای دانش آموزان عادی توجه می شود، پذیرفته می شوند. دور از انتظار نیست که دانش آموزان دیرآموز در برنامه آموزشی مدارس عادی با مشکلات قابل توجهی مواجه شوند، مگر این که تحت نظارت و راهنمایی ویژه قرار گیرند و جهت گیری برنامه درسی آن ها به سمت فعالیت های کاربردی و واقعی زندگی روزمره باشد. اگر برای دانش آموزان دیرآموز شرایطی فراهم گردد تا با گام های آهسته تری پیشرفت کنند و دروس بر اساس ظرفیت یادگیری شان متناسب سازی شود، می توانند با آسودگی خاطر بیشتری در مدارس عادی ادامه تحصیل دهند و به درجات متوسطی از موفقیت تحصیلی دست یابند.

سالیوان ویژگی های دانش آموزان دیرآموز را در دوازده مورد خلاصه کرده است که عبارت اند از:

- ۱- دامنه توجه و تمرکز کوتاه
- ۲- زمان واکنش کند
- ۳- توانمندی محدود در هدایت خود
- ۴- توانایی محدود نسبت به مفاهیم انتزاعی و تعمیم آموخته ها
- ۵- کندی در درک ارتباط بین کلمه ها و جمله ها
- ۶- شکست در سازماندهی عناصر آشنا برای یادگیری اطلاعات جدید
- ۷- عادت به یادگیری بسیار آهسته و فراموش کردن بسیار سریع (دیر یاد گرفتن و زود فراموش کردن)
- ۸- توجه بسیار جزئی
- ۹- ناتوانی در تشخیص و اجرای گام های مهارتها یا استانداردها
- ۱۰- عدم ابتکار و خلاقیت

۱۱- ناتوانی در تحلیل، حل مساله و تفکر انتقادی

۱۲- عدم توانایی استفاده از فرایندهای تفکر سطح بالاتر

کودکان و نوجوانان دیرآموز، هوش مرزی دارند یعنی بهره هوشی آن ها کمتر از ۸۵ و بیشتر از ۷۰ است. با این که عملکرد یادگیرندگان دیرآموز در بخش های آموزش عادی ضعیف است یا با شکست مواجه می شوند ولی به عنوان واجد شرایط خدمات آموزش ویژه شناسایی نمی شوند. تغییر در الگوهای آموزش ویژه از جمله رویکرد پاسخ به مداخله منجر به افزایش دسترسی به حمایت های تحصیلی می شود. ضرورت دارد که از این رویکرد برای جبران ضعف تحصیلی دانش آموزان دیرآموز استفاده شود.

شناسایی دانش آموزان دیرآموز در کلاس درس

ضرورت دارد که دانش آموزان دیرآموز به طور زود هنگام و در سنین ۲ تا ۶ سالگی شناسایی شوند. معلمان و والدین می توانند کودک دیرآموز را از طریق مشاهده دقیق شناسایی کنند. آن ها به سادگی می توانند برخی از نشانه های دیرآموزی را تشخیص دهند. این نشانه ها عبارت اند از:

- نارسایی در گفتار
- مشکل در تحول زبان (جملات ازهم گسیخته)
- خزانه لغات محدود
- توانایی های کلامی ضعیف
- رفتار نامناسب یا نامتناسب با سن
- استفاده از جمله های کوتاه و دستور و زبان نادرست
- اشتباه در هجی کردن
- ضعف تعامل با سایر کودکان
- صحبت نامربوط در حین تدریس معلم
- مشکل در خواندن
- علائق محدود
- کُندی در پاسخ دادن یا تصمیم گیری

اگر دانش آموزی با توجه به نشانه های فوق، دیرآموز شناسایی شد، باید مورد ارزیابی قرار گیرد تا نقاط ضعف وی مشخص گردد و راهبردهایی مناسب به منظور غلبه بر ضعف هایش طراحی و اجرا شود. خوب است که بدانیم، تاکید بر ناتوانی ها و ضعفها سبب کاهش عزت نفس و اعتماد به نفس دانش آموز می شود و ظرفیت یادگیری او را کاهش می دهد.

انگیزه و نقش آن در یادگیری

اصطلاح انگیزش (انگیزه) از فعل لاتین (Movere) به معنی حرکت دادن مشتق شده است. مفهوم کلی جنبش و تحرک منعکس کننده این تصور عام است که انگیزش چیزی است که ما را به جنبش و تحرک وادار، و کمک میکند تا تکالیف خود را کامل کنیم. همچنین انگیزش را فرایندی که طی آن فعالیت هدف محور برانگیخته و حفظ میشود نیز تعریف کرده اند. در نظریه های آموزشی، انگیزه یک مفهوم اساسی به شمار میرود که به صورت تعبیرهای مختلفی از جمله انگیزش دانش آموز، انگیزش یادگیری یا انگیزش تحصیلی به کار رفته است. انگیزش تحصیلی به عنوان یکی از هدفهای اساسی آموزش و پرورش به شمار میرود. انگیزش تحصیلی وسیله ای برای کمک به یادگیری دروس گوناگون، امکانی برای یادگیری مادام العمر و به دست آوردن، مهارتهای مورد نیاز حرفه ای و عمومی است. انگیزش تحصیلی به تمایلات، نیازها و عواملی گفته میشود که باعث حضور یافتن یک فرد در محیطهای تحصیلی و به دست آوردن مدرک تحصیلی می شود. بر مبنای نظریه خود تعیین کنندگی دسی و رایان (۱۹۸۵) یادگیرندگان به لحاظ جهت گیریهای انگیزشی در سه طبقه قرار میگیرند: دارای انگیزش بیرونی، دارای انگیزش درونی، و افراد بدون انگیزه.

انگیزه بیرونی ما را به کارهایی بر می انگیزد که نتایج آن برایمان سودمند و خوشایند است و یا ما را از رویدادهای ناخوشایند می رهند اما انگیزه درونی بر خلاف انگیزه بیرونی، به هیچ نوع نتیجه و یا پاداش وابسته نیست و زمانی به وقوع می پیوندد که شخص به خاطر خود فعالیت و بدن توجه به مشوق خارجی یا نتیجه حاصل از کار تلاش می کند.

از عناصر با اهمیت یاددهی و یادگیری اثربخش انگیزه بوده که با این حال اندازه گیری آن نیز دشوار است. به عبارت دیگر، آنچه که منجر به پیشروی فرد شده و در حالت پیشروی نگه می دارد همین انگیزه است. در تعلیم و تربیت، بحث انگیزه عمدتاً به نکات زیر توجه دارد:

- آماده ساختن دانش آموز برای یادگیری
- فعال نگه داشتن دانش آموز در طول یادگیری
- توجه و دقت برای تمرکز بیشتر

انگیزه تحصیلی به عنوان یکی از هدفهای اساسی در آموزش و پرورش به شمار میرود. انگیزه تحصیلی وسیله ای برای کمک به یادگیری دروس گوناگون، امکانی برای یادگیری مادام العمر و به دست آوردن، مهارتهای مورد نیاز حرفه ای و عمومی است. انگیزه تحصیلی به تمایلات، نیازها و عواملی گفته میشود که باعث حضور یافتن یک فرد در محیطهای تحصیلی و به دست آوردن مدرک تحصیلی می شود. غالب رفتارهایی که انگیزه تحصیلی را نشان میدهند عبارتند از پافشاری بر انجام تکالیف دشوار، سخت کوشی یا کوشش در جهت یادگیری در حد تسلط و انتخاب تکالیفی که به تلاش نیاز دارد. انگیزش تحصیلی به عنوان یکی از انگیزه های درونی با حصول آگاهی از چگونگی تأثیر فرایندهای شناختی - انگیزشی شخص روی فعالیتهایی که برای پیشرفت تحصیلی وی اهمیت دارند، برآورد می شود. انگیزش تحصیلی باهدفهای ویژه، نگرشها و باورهای خاص، روشهای نائل شدن به آنها و تلاش و کوشش فرد در ارتباط است.

عوامل موثر بر انگیزش تحصیلی

عوامل گوناگونی می توانند بر انگیزش تحصیلی فرد تاثیر بگذارند. در ادامه به تاثیر سه مولفه مهم در اهمیت شکل گیری انگیزه تحصیلی دانش آموزان می پردازیم. [۷]

۱. هدف

هدف عبارت است از نتیجه ای که یک فرد برای دستیابی به آن کوشش می کند. رفتار هدفدار باعث پیشرفت تحصیلی دانش آموزان می شود. زیرا توجه فرد را در تکلیفی که باید انجام دهد بالا می برد و موجب کشف راهبردهای جدید برای رسیدن به هدف می شود. نوع هدف هایی که فرد برای خود انتخاب می کند در انگیزه او تاثیر می گذارد. تحقیقات نشان می دهد هر چه هدف های مشخص شده درجه دشواری متوسطی داشته باشند و دسترسی به آن ها در آینده نزدیک میسر باشد، انگیزش و پیگیری بیشتری به همراه دارند. در این قسمت می توانید به اهمیت انگیزه تحصیلی برای دانش آموزان پی ببرید.

اگر دانش آموزی در انتخاب هدف خود مشکل دارد، باید به او کمک کرد تا بتواند هدفی برای خود انتخاب کند. مثلاً با نشان دادن الگوهای موفق به او، می توان مسیر تحصیلی دانش آموزان را مشخص کرد و به آن ها انگیزه بخشید. خصوصاً در سنین نوجوانی که معمولاً با سردرگمی هویتی همراه است و خیلی از دانش آموزان بیش از اینکه بخواهند وقت خود را برای مطالعه بگذارند، ترجیح می دهند وقت خود را با همسالان خود بگذارند که این مسئله گاهی منجر به انحراف می شود. اما والدین آگاه می توانند با مدیریت روابط فرزندشان و آگاهی دادن به نوجوانان برای انتخاب هدف درست برای آینده به آن ها در این مسیر کمک کنند که روش موثر در انگیزش تحصیلی نوجوانان نیز محسوب می شود.

۲. علاقه

سطح انگیزه تحصیلی دانش آموزان با علایق آن ها نیز در ارتباط است. طبق تحقیقات انجام شده، علاقه اندک به درس باعث افت انگیزه دانش آموزان می شود. هر چه علاقه دانش آموز به درس بیشتر باشد، یادگیری او نیز عمیق تر و پایدار خواهد شد. بخش عمده علاقه مند کردن دانش آموزان به درس بر عهده معلمان است که با روش های خلاقانه تدریس می توانند دانش آموزان را به درس و مدرسه علاقه مند کنند.

عوامل زیادی در بی علاقه دانش آموزان به مدرسه و درس وجود دارد. مثل سختگیری های بیش از حد والدین، رفتارهای بد معلمان، تنبیه و سرزنش بیش از حد و... در مقابل عوامل خیلی ساده ای در شکل گیری علاقه دانش آموزان به معلم، مدرسه و مطالعه کردن وجود دارد. تشویق کلامی که برخی از معلمان خیلی کم از آن استفاده می کنند، یکی از فاکتورهای موثر بر انگیزه پیشرفت تحصیلی دانش آموزان است. گاهی دانش آموزان به خاطر علاقه به یک معلم سعی در یادگیری بیشتر دروس می کنند. روابط معلم و دانش آموز می تواند نقش مهمی در انگیزش تحصیلی در دانش آموزان و یادگیری دروس داشته باشد.

۳. خودپنداره ها

انگیزش تحصیلی دانش آموزان متأثر از خودپنداره های آنان نیز هست. اینکه دانش آموزان چه تصویری درباره خود و استعدادها و توانایی های فردی و کارآمدی خود دارند، در تعیین هدف و میزان موفقیت و شکست آن ها موثر است. مثلاً افرادی که فکر می

کنند توانایی آنان ثابت و تغییر ناپذیر است، نمی توانند اهداف بزرگتری را برای خود انتخاب کنند. برعکس، آنان که توانایی خود را تغییرپذیر و افزایش یابنده می دانند، اهداف بزرگ تری را پیش روی خود قرار می دهند. پیش بینی چگونگی نتایج رفتار، عامل مهمی در انگیزه تحصیلی افراد است. آلبرت بندورا این پیش بینی را "خود کارآمدی" می نامد و آن را اعتقاد به توانایی خود برای سازمان دادن و اجرای فعالیت های لازم برای دستیابی به هدف معین تعریف می کند.

باورهای خودکارآمدی افراد چگونگی احساس، تفکر، رفتار کردن و به طور کلی پیشرفت افراد را تحت تاثیر قرار می دهد. افرادی که خودکارآمدی بالایی دارند و به توانایی هایشان به انجام کار باور دارند، در فعالیت ها بیشتر شرکت می کنند تا افرادی که خودکارآمدی پایینی دارند و توانایی هایشان را قبول ندارند. دانش آموزان خودکارآمد به ویژه هنگام مواجهه با مشکلات، بیشتر از افرادی که نسبت به قابلیت های خود تردید دارند از خود سخت کوشی و پشتکار نشان می دهند. یکی از وظایف مهم والدین و معلمان بالا بردن احساس خودکارآمدی در دانش آموزان است. دانش آموزان هرچه بیشتر احساس خوبی نسبت به توانایی های خود داشته باشند، در مواجهه با چالش ها سخت کوشی بیشتری از خود نشان می دهند و تلاش بیشتری می کنند. هرچه انگیزه های فرد درونی باشد، پیشرفت تحصیلی بیشتری به همراه دارد. انگیزه درونی ماندگارتر است و باعث می شود فرد هنگام شکست، زود نا امید نشود.

صاحب نظران این حوزه بر این نکته تأکید دارند که برای انجام دادن یا ترک رفتاری، باید انگیزه های درونی فرد تغییر و اصلاح شود. چون انگیزه های درونی، محرک های اصلی انجام رفتار هستند و رفتارهایی که متکی به انگیزه های بیرونی هستند، ممکن است با عدم تکرار و قطع انگیزه های بیرونی، رفتار تکرار نشود، ولی انگیزه های درونی نهادینه شده و چون رضایت و خرسندی درونی فرد را به دنبال دارد، پایدارتر است و فرد با تلاش و پشتکار بیشتر برای کسب اهداف خود گام برمی دارد. [۸]

راهکارهای ایجاد انگیزه در دانش آموزان

این سؤال که چگونه می توان در دانش آموزان انگیزه درونی ایجاد کرد نه تنها متضمن برداشت نادرستی از ماهیت انگیزه است بلکه در چارچوبی از کنترل جای می گیرد و این دقیقاً همان چیزی است که انگیزه را می کشد؛ لذا مناسب ترین عملکرد در جهت ایجاد انگیزه درونی، فراهم کردن شرایط و زمینه ای است که خود دانش آموزان در خود انگیزه را بوجود آورند.

دانش آموزان نمره گرا یا پاداش گرا اصولاً نه به خوبی دانش آموزان خود انگیخته یاد می گیرند، نه مانند آنها تفکری عمیق دارند، نه مانند آنها به کاری که انجام می دهند توجه می کنند و نه مانند آنها توان خود را به آزمون می گذارند و خطر می کنند. نمره لذت حاصل از انجام موفقیت آمیز تکلیف را کمرنگ می کند، او را به سمت تقلب سوق می دهد، رابطه معلم و دانش آموز را مخدوش می کند، از احساس کنترل فرد بر زندگی و سرنوشت خود می کاهد و موجب پیروی کورکورانه در دانش آموزان می شود.

محرک های بیرونی موجب توجه دانش آموز به میزان یا نحوه عملکردش می شوند. اولین گام آن است که آنها را مجبور نکنیم دائماً به میزان پیشرفت خود فکر کنند. گام بعدی این است که ببینیم چطور می توانیم آنها را به نحو مثبتی با تکلیف درگیر کنیم. یادگیری مؤثر حاصل مشارکت و درگیری تمام عیار با تکلیف و فکر نکردن به میزان یا نتیجه کار است. هر چه آموزگاران

بر درک مطلب، آزمودن ایده های جدید و ریسک پذیری در یادگیری (در مقابل نمره و رقابت) بیشتر تأکید کنند، دانش آموزان راهکارهای یادگیری بیشتری را به کار می گیرند و بیشتر به تکالیف دشوار روی می آورند.

وقتی دانش آموز به کشف موضوع می پردازد، شکست و موفقیت را عنوان تنبیه یا پاداش تلقی نمی کند بلکه آن را به عنوان نوعی اطلاعات می بیند. بازخوردی که مسیر حرکت دانش آموز را در جهت درست یا نادرست نشان دهد، باعث پیشرفت در یادگیری می شود. [۹]

موارد زیر را می توان به عنوان روش هایی برای تحریک انگیزه دانش آموزان در نظر گرفت :

- شرایط یادگیری فعال را فراهم کنید . مثلاً استفاده از شیوه های عملی یادگیری
- دلیل انجام تکلیف را بیان کنید . معلمان باید به چرایی جذاب بودن موضوع اشاره نمایند
- کنجکاوی آنها را برانگیزید . انسا نها ذاتاً در مورد اموری که نتوانند نتیجه و پایان آنها را حدس بزنند یا درباره اموری که نتایجشان مطابق انتظار نیست، کنجکاوی نشان می دهند.
- خود یک الگو باشید . مطالعات و علایق علمی و فرهنگی معلم می تواند در کلاس بیان و توضیح داده شود . همچنین معلمان با اعتراف به ندانستن، سر سختی در مقابل شکست، مشورت در راهیابی و نشان دادن روش فهم مطالب دشوار، می توانند به دانش آموزان کمک کنند.
- از اشتباهات استقبال کنید . نباید با مشاهده خطای دانش آموز جبهه گیری کرد، زیرا این موضوع لزوماً نشان دهنده روش تدریس ناموفق معلمان نیست . در ضمن هر خطایی ناشی از تنبلی دانش آموزان نیز نمی باشد . بروز اشتباه ما را از تفکر دانش آموزان آگاه می کند.

مطالعات نشان می دهند که مشارکت در گروههای فعال موجب می شود دانش آموزان درباره خود، دیگران و موضوعات یادگیری احساس مثبتی پیدا کنند . پس به جای ساکت نشان دادن دانش آموزان باید آنها را به کار گروهی، آزمودن ایده ها و طرح پرسش و پاسخ از یکدیگر عادت دهیم . و نکته بسیار مهم در این میان آن است که کار گروهی باید با عدم وجود محرکهای بیرونی همراه باشد . یعنی برای تشویق دانش آموزان به کار گروهی نباید به آنها نمره یا جایزه داد . علاوه برای این راهکارهای دیگر نیز می توان تصور نمود، شامل :

– تشکیل جلسات کلاسی : دانش آموزان در هر سنی نیاز دارند زمانی را که کنار هم بنشینند و با هم تصمیم بگیرند.

– **فعالیت های جهت ایجاد وحدت و یکپارچگی :** مثلاً برای کلاس خود یک اسم یا آرم درست کنند، یک بازی کلاسی ترتیب دهند، روی دیوار نقاشی بکشند، چهل تکه بسازند، سرود بخوانند، روزنامه دیواری یا کتاب درست کنند و ...

– **برنامه های فراکلاسی :** تعامل کلاسهای مختلف با هم، اردوها و ...

– **ادبیات جامعه مدار:** بررسی داستانهای مختلف در گروه های کلاسی دانش آموزان

هوش هیجانی و نقش آن در یادگیری

هیجان ها همیشه مورد توجه انسان بوده است، زیرا در هر تلاش و در هر اقدام مهم بشری، به طریقی نقش دارند .پیشرفت های اخیر در زمینه روانشناسی سلامت، بهداشت روان و طب رفتاری نقش هیجان در سلامت و بیماری انسانها مورد توجه قرار داده است.

نظریه هوش هیجانی ابتدا در سال ۱۹۸۵ توسط وین پین مطرح و توسط دانیل گلمن در سال ۱۹۹۵ محبوبیت یافت. هوش هیجانی توانایی تشخیص احساس خود و فهم آنچه که به شما می گویند و تشخیص احساساتی است که بر اطرافیان شما اثر می گذارد. هوش هیجانی درک از دیگران را نیز در برمی گیرد، زمانی که شما حس آنها را درک کنید این موضوع به شما اجازه می دهد تا روابطتان را به طور مؤثر مدیریت کنید .

پیتر سالووی و جان مایر در دهه ۹۰ در این زمینه پژوهش های فراوانی انجام دادند . مدل سالووی - مایر ، هوش هیجانی را به شکل ظرفیت درک اطلاعات هیجانی و استدلال در هنگام وجود هیجان تعریف می کند. آنها توانمندی های هوش هیجانی را به ۴ دسته زیر طبقه بندی می کنند : [۱۰]

۱ . توانمندی در درک و تشخیص دقیق هیجانهای خود و دیگران،

۲ . توانمندی در استفاده از هیجان ها برای تسهیل تفکر

۳ . توانمندی در درک معانی هیجانها

۴ . توانمندی در مدیریت و اداره کردن هیجانها

در کتاب دانیل گلمن (Daniel Goleman) روانشناس آمریکایی با عنوان «هوش هیجانی چرا مهم تر از هوش منطقی است» که در سال ۱۹۹۵ نوشته شده، وی تعریف هوش هیجانی را بر اساس این ۵ ویژگی بنا کرده است:

• **خودآگاهی:** افرادی که هوش هیجانی بالایی را دارا هستند، معمولاً خودآگاه ترند. آنها احساسات خودشان را درک کرده و به خاطر این، اجازه نمی دهند که احساساتشان بر آنها غلبه کنند. اعتمادبه نفس دارند زیرا به شهود خود اطمینان

کرده و کنترل خودشان را از دست نمی دهند. همچنین تمایل دارند که با خودشان روراست باشند. نقاط قوت و ضعف خودشان را می شناسند و بر روی زمینه هایی که باعث بهبود عملکردشان می شود، کار می کنند. بسیاری از افراد باور دارند که خودآگاهی مهم ترین بخش هوش هیجانی است.

• **خودتنظیمی:** این بُعد، توانایی کنترل احساسات و اقدامات ناگهانی است. افرادی که خودتنظیم هستند معمولاً اجازه نمی دهند که عصبانیت و یا حسادت بر آنها غلبه کند و تصمیم های غیردقیق و ناگهانی بگیرند. آنها قبل از اقدام فکر می کنند. ویژگی های افراد خود تنظیم، تفکر دقیق، راحت بودن با تغییر، انسجام و توانایی نه گفتن است.

• **انگیزش:** افرادی که از هوش هیجانی بالایی برخوردارند، عمدتاً خودانگیخته اند. آنها تمایل دارند تا برای رسیدن به موفقیت بلندمدت، نتایج کوتاه مدت را به تأخیر بیندازند. معمولاً بهره ور، دوستدار تغییر و در انجام عمل اثربخش هستند.

• **همدلی:** این احتمالاً دومین عنصر مهم هوش هیجانی است. همدلی توانایی شناسایی و درک نیازها، خواسته ها، نقطه نظرات افراد پیرامون ما است. افرادی که از همدلی برخوردارند، در تشخیص احساسات دیگران بهتر عمل می کنند، حتی اگر احساسی که درک کرده اند، خیلی واضح نباشد. در نتیجه افراد همدل، معمولاً در مدیریت روابط، گوش دادن فعال و ارتباط موثر با دیگران عالی هستند. آنها از کلیشه ها و قضاوت سریع خودداری می کنند و روش زندگیشان آزاد و صریح و بر مبنای صداقت است.

• **مهارت های اجتماعی:** معمولاً صحبت کردن از مهارت های اجتماعی که یکی دیگر از نشانه های هوش هیجانی محسوب می شود، راحت است. افرادی که مهارت اجتماعی قوی دارند، ایفاگران خوبی در کار تیمی هستند. به جای آنکه اول به موفقیت خود فکر کنند، به توسعه و موفقیت دیگران فکر می کنند. آنها بحث ها را مدیریت کرده و ارتباطات عالی می سازند و در ایجاد و حفظ روابط عالی عمل می کنند

شکل گیری اجزای هوش هیجانی، ابتدا در سال های اولیه زندگی کودک انجام می گیرد اگر چه شکل گیری این ظرفیت ها در خلال سال های مدرسه نیز ادامه پیدا می کند، توانایی هایی هیجانی ای که کودکان بعدها در زندگی کسب می کنند بر پایه این آموخته های سال های اول قرار دارد و این توانایی ها مبنای احساسی تمام یادگیری هاست. افراد در مورد هوش هیجانی دارای ظرفیت های متفاوتی هستند: بعضی در حد متوسط و بعضی دیگر توانمند هستند. قسمتی از این ظرفیت، غریزی و قسمتی دیگر حاصل آن چیزی است که از تجارب ناشی می شود و همین قسمت است که می توان به وسیله کوشش، تمرین و تجربه ارتقا داد.

اخیراً تحقیقات گسترده ای در خصوص ارتباط و تاثیر هوش هیجانی بر کیفیت زندگی، موفقیت شغلی و تحصیلی، مقاومت در برابر استرس، سلامتی و کیفیت روابط اجتماعی صورت گرفته است. یافته ها درخصوص دانش آموزان پرخاشگر و ناسازگار،

نشان می دهد که در ویژگی هوش هیجانی عملکرد ناکارآمدی دارند و بیانگر توانایی پائین آنها در مقابله با استرس ها و سازگاری در روابط بین فردی و درونی که از مولفه های هوش هیجانی است، می باشد.

مولفه های هوش هیجانی

بار آون (۱۹۹۷)، مدلی چند عاملی برای هوش هیجانی تدوین کرده است. به عبارت دیگر هوش هیجانی دارای ابعاد عاملی است. وی معتقد است که هوش هیجانی، مجموعه ای از توانایی ها و مهارت هایی است که فرد برای سازگاری موثر با محیط و کسب موفقیت در زندگی، تجهیز می کند. براساس دیدگاه بار آن، هوش هیجانی دارای ۵ طبقه کلی و ۱۵ مولفه است که در درون این طبقه ها قرار می گیرند که عبارتند از:

۱. هوش هیجانی درون فردی:

این طبقه مولفه های آگاهی هیجانی، حرمت خود، قاطعیت، خود شکوفایی و استقلال را در بر می گیرد.

۲. هوش هیجانی بین فردی :

که مولفه های همدلی، مسئولیت پذیری، و روابط بین فردی را شامل می شود.

۳. هوش هیجانی مقابله با فشار:

مولفه های تحمل فشار و کنترل تکانه را شامل می شود.

۴. هوش هیجانی سازگاری:

که در برگیرنده مولفه های واقعیت آزمایی، انعطاف پذیری و حل مساله است.

۵. هوش هیجانی خلق کلی :

شامل مولفه های خوش بینی و شادکامی است.

امروزه اغلب پژوهشها، سعی بر این دارند که میزان تاثیرگذاری هوش هیجانی و مولفه های آن را در جنبه های مختلف زندگی همچون ارتباط، تحصیل، شغل، زندگی و ... مورد بررسی قرار دهند. هوش هیجانی، آخرین و جدیدترین تحول در زمینه های فهم ارتباط میان تعقل و هیجان است. مدارس که هوش هیجانی و هوش شناختی را به هم متصل می کنند و به پیشرفت همگام و هماهنگ آنها توجه دارند، می توانند سطح یادگیری و عملکرد تحصیلی دانش آموزان را به طور معنی داری بهبود بخشند.

تاثیر هوش هیجانی بر یادگیری و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان

روانشناسان تا مدت ها، صرفاً تلاش داشته اند، استعداد توانایی ذهن افراد را در مقوله هایی مانند درک یادگیری، یادآوری،

تفکر منطقی و حل مسأله بررسی و سنجش نماید. به بیانی دیگر تشخیص حدود توانایی و یا ناتوانی های شناختی مد نظر بوده است درحالی که امروز معلوم شده است که باید این تواناییهای شناختی ذهن را با تواناییهای اجتماعی و قدرت سازگاری و وفق اجتماعی تألیف و در قالب یگانه شخصیت معرفی نماید. نکته حائز اهمیت آن است که نگاه به هوش شناختی به تنهایی و جدای از میدان وسیع احساسات و عواطف در انسان، هیچگاه نتوانسته است موفقیت افراد را در صحنه های اجتماعی و تحصیلی و غیره ورق بزند و چه بسا پرورش جداگانه آن بدون توجه به سایر ابعاد وجودی انسان، عواقب خطر آفرین و ناگوار نیز در پی داشته باشد. یافته ها حاکی از آن است که مجموعه حوادث تلخ و ناروای بشری، غالباً توسط هوش های منطقی بالا و برتر، سازماندهی و انجام گرفته است و اگر به گونه ای همراهی عواطف و احساسات انسانی را می داشت بهره های بزرگ بشری نصیب میگردید.

آنچه که در نظام های آموزش و پرورش از هوش شناختی معرفی شده است، کسب نمره های درسی بهتر است و به گونه ای نتیجه گیری پیشرفت تحصیلی (از نقطه نظر کسب نمره های بالا) از آن شده است در حالیکه هوش شناختی بالا به تنهایی دلیل و علت پیشرفت تحصیلی نیست و افرادی با هوش شناختی متوسط یا پائین تر هم با فراهم نمودن انگیزه قوی و نوعی سامان بخشی در تعیین سهم عوامل مربوط، موفقیت های مطلوب تحصیلی کسب نموده اند.

پژوهش های انجام شده در مورد رابطه بین هوش هیجانی و پیشرفت تحصیلی، به همبستگی های موجود بین آن ها اشاره دارد و نبود و یا کاهش این ویژگی ها در افراد، موجب برخی مشکلات تحصیلی می شود. برای مثال افرادی که از شناسایی فشارهای روانی بر خود و نحوه کنار آمدن با آن ناتوان هستند ممکن است در طی دوره های تحصیلی استرس های گوناگون و مشکلات هیجانی را تجربه کنند و همین امر، سازمان دهی آنان را برای کارکرد مناسب بهم ریزد. [۱۱]

نتیجه گیری

یادگیری فرایندی پیچیده ولی ضروری است که هر فردی در گستره عمر، یعنی از لحظه تولد تا واپسین دم حیات آن را پیگیری می کند. مشکل این است که همه کودکان نمی توانند خود را با سبکهای یادگیری انعطاف ناپذیر سازگار کنند. برخی کودکان نمی توانند فقط با رویکردهای انعطاف ناپذیر و دارای سرعت بالا که با تدریس سنتی مشخص می شوند، کنار بیایند. به همین دلیل، فاصله زیادی بین توانایی بالقوه و سطح عملکرد یا توانایی بالفعل این کودکان ایجاد می شود که از آن ها به عنوان دیرآموز یاد می شود

انگیزه از جمله عواملی است که می تواند در پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دیرآموز، نقشی مؤثر و قابل بررسی داشته باشد. بر طبق نظریه دسی و ریان رفتار های بر مبنای انگیزش درونی صرف نظر از نتایج فعالیت، با کسب لذت و ارضای خاطر از آن انجام می شود؛ اما در مقابل رفتارهایی با انگیزش درونی، رفتارهایی با انگیزش بیرونی نیز وجود دارد که برای کسب یک هدف ابزاری مانند کسب پاداش یا اجتناب از تنبیه، انجام داده می شود. بدین معنا که فعالیت نه به خاطر خود آن، بلکه برای رسیدن به یک نتیجه انجام داده می شود. اگر دانش آموزان نسبت به درس و مدرسه، بی علاقه و به عبارتی دارای انگیزش پایینی باشند، به توضیحات معلم توجه نخواهند کرد و در نهایت، پیشرفت چندانی نصیب آن ها نخواهد شد، اما اگر علاقه ای آن ها نسبت به مطلب درسی بالا باشد و دارای انگیزش بالایی باشند، هم توضیحات معلم را به دقت گوش داده و تکالیف درسی خود را با

جدیت انجام خواهند داد و هم در صدد کسب اطلاعات بیشتری در زمینه‌ی مطلب درسی خواهد بود و در نتیجه پیشرفت زیادی نصیب آن‌ها خواهد شد.

هوش نیز بی شک یکی از وسیله های پیشرفت تحصیلی دانش آموزان است بدین معنا که هر چه دانش آموزان با هوش تر باشند پیشرفت ایشان به همان اندازه بیشتر است اما باید دانست که هوش در این زمینه تنها ملاک قطعی و اطمینان بخش نیست و امروزه با تغییر در دیدگاه های نظری در خصوص عوامل تشکیل دهنده هوش نمی توان آن را پیش بینی کننده موفقیت برای پیشرفت تحصیلی محسوب نمود. هوش هیجانی توانایی استدلال معتبر درباره احساسات و استفاده از احساسات برای تقویت فکر است. هوش هیجانی به توانایی فرد در درک، کنترل، ارزیابی و ابراز احساسات اشاره دارد. افراد با EQ بالا می توانند احساسات را مدیریت کنند، از احساسات خود برای تسهیل تفکر، درک معانی احساسی و درک دقیق احساسات دیگران استفاده کنند. هوش هیجانی تا حدودی توسط نحوه ارتباط فرد با دیگران و حفظ کنترل عاطفی تعیین می شود.

منابع

۱. علاقه بند، علی؛ (۱۳۹۸)، مقدمات مدیریت آموزشی، تهران: نشر روان
۲. صفوی، امان الله؛ (۱۳۷۶)، کلیات روشها و فنون تدریس (متن کوتاه). تهران: انتشارات معاصر
۳. میرغفوری، حبیب الله؛ صیادی، حسین؛ شناسایی تجزیه و تحلیل و رتبه بندی عوامل مؤثر بر بهره‌وری معلمان (مورد مطالعه: معلمان استان یزد)، مجله علوم تربیتی، ۱۴ (۴)، ۱۳۸۶، ۱۵۸ - ۱۳۳
۴. رحمت زهی، خدانظر؛ خزائی، عبدالحکیم؛ اسماعیل زهی، ناصر؛ کرد، هاجر؛ امید کهن شور، ناهید؛ هاشم زهی، صفیه؛ بررسی نقش معلمان در پیشرفت تحصیلی دانش آموزان و تبیین دلالت های آن برای تربیت معلم، مجله علمی علوم اسلامی انسانی، سال پنجم، شماره ۱۸، ۱۳۹۸، ۹۶ - ۸۷
۵. قاسمیان، محمود؛ بهاء الدینی، فریبا؛ (۱۳۹۴)، بررسی عوامل مرتبط با مشکلات آموزشی دانش آموزان دیرآموز، همایش ملی آموزش ابتدایی
۶. موسوی لطفی، مریم؛ اکبری، ولی الله؛ صفوی، محبوبه؛ لطفی، رضا؛ چرا هوش هیجانی؟، چاپ اول، تهران: انتشارات فانوس اندیشه، ۱۳۸۸
۷. آقای، مریم؛ عوامل مؤثر بر انگیزه پیشرفت تحصیلی دانش آموزان، ۱۴۰۱، <https://www.alimirsadeghi.com/-article/articleid/211>
۸. مسعودی راد، امیرحسین؛ بهنام، رسول؛ مسعودی راد، مانده؛ (۱۴۰۰)، بررسی نقش تشویق و تنبیه به عنوان دو مولفه تربیتی، مجله نخبگان علوم و مهندسی، جلد ۶، شماره ۴، ۶۴ - ۵۶
۹. کوهن، الفی؛ (۱۴۰۰)، نه تنبیه، نه تشویق (چگونه انگیزه های درونی را پرورش دهیم؟)، ترجمه اکرم کرمی، تهران: انتشارات صابرین
۱۰. کیمیایی، علی؛ رفتار، محمدرضا؛ سلطانی فر، عاطفه؛ آموزش هوش هیجانی و اثربخشی آن بر کاهش پرخاشگری نوجوانان پرخاشجوی. پژوهش های روانشناسی بالینی و مشاوره، ۱ (۱)، ۱۳۹۰، ۱۶۶ - ۱۵۳
۱۱. سپاروچی، جوزف؛ دیر مایر، جوزف؛ کاربرد هوش هیجانی، ۱۳۸۴